

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تفاوت ثمره قول مرحوم شیخ و قول مشهور در رجوع قید به هیئت

تا اینجا بحث به این نتیجه رسید که در جملات شرطیه، رجوع قید به هیئت امکان دارد و مطابق با ظاهر قواعد عربیه است. اثبات کردیم که از دو راه قید به هیئت برمی گردد و اینکه مرحوم شیخ فرمودند قیود لباً و به حسب واقع به ماده برمی گردد، فرمایش تامی نیست.

نکته ای که لازم به ذکر است اینکه ثمره قول مشهور و قول شیخ در این ظاهر می شود که روی نظریه شیخ انصاری (اعلی الله مقامه) باید تمامی قیود و شرایط مربوط به ماده باشد و در نتیجه؛ قبل از آنکه آن قید تحقق پیدا کند، وجوب فعلیت دارد و حکم به مرحله فعلیت رسیده است. اما طبق نظریه مشهور، مادامی که این قیود تحقق پیدا نکنند، آن حکم به مرحله فعلیت نمی رسد. نتیجه این می شود که مثلاً در باب نماز، مشهور می گویند قبل از آنکه وقت داخل شود، وجوب نماز فعلیت ندارد، اما بر طبق نظریه شیخ، قبل از آنکه وقت داخل شود، وجوب نماز فعلیت دارد.

همچنین در باب صوم ماه رمضان، وجوب غسل قبل از فجر بر طبق نظریه شیخ تصحیح می شود. طبق نظریه شیخ قبل از آنکه زمان صوم فرا برسد، وجوب صوم فعلیت دارد. بنابراین اگر برای صحت صوم کسی غسل لازم باشد، او مشکلی ندارد. اما طبق نظریه مشهور، قبل از فرا رسیدن زمان صوم، وجوب صوم فعلیت ندارد و وجوب غسل قبل از فجر را باید از راه دیگری تصحیح کند.

اشکال استطاعت در حج طبق نظر مرحوم شیخ

در مسأله استطاعت، یک اشکالی بوجود می آید. طبق نظریه مشهور قبل از اینکه کسی مستطیع شود، وجوب حج فعلیت ندارد، اما چون مرحوم شیخ استطاعت را قید برای وجوب نمی داند، بلکه قید برای خود حج می داند، پس لازم می آید قبل از آنکه کسی مستطیع شود، حج برای او وجوب فعلی داشته باشد. و این مطلب در خصوص استطاعت مطلبی است که احدی از فقهاء قائل به آن نیست و ما هیچ فقیهی نداریم که بگوید استطاعت قید برای ماده است و قبل از استطاعت، وجوب حج فعلیت دارد. برای اینکه اگر استطاعت را قید برای ماده قرار دادیم، با آن نظر مشهور که استطاعت قید برای هیئت واقع می شود فرقی در این است که در اوایل بحث مقدمه واجب گفتیم مقدمه الوجوب و مقدمات وجوبیه از محل نزاع خارج است. یعنی آنچه عنوان شرط وجوب و مقدمه وجوبیه را دارد، از محل نزاع در باب مقدمه واجب خارج است. نتیجه آن این است که تحصیل مقدمات وجوبیه، چه اختیاری و چه غیر اختیاری، بر مکلف لازم نیست. وقتی می گوئیم مقدمات وجوبیه از محل نزاع خارج است، یعنی تحصیل آنچه عنوان مقدمه وجوبی دارد، واجب نیست و لازم نیست مکلف آن را تحصیل کند.

اما مقدمات وجودیه، یعنی آنچه برای خود واجب مقدمیت دارد و مقدمه برای خود تکلیف نیست، تحصیل آن واجب است. آنگاه این اشکال متوجه مرحوم شیخ انصاری می شود، شما که می خواهید استطاعت را به ماده برگردانید، و آن را قید برای

متعلق و واجب قرار دادید و از مقدمات وجودیه شد، آیا به نظر شما تحصیل استطاعت واجب است؟ خود مرحوم شیخ هم در فقه و در بحث حج، ملتزم به این مطلب نیستند. مناسک مرحوم شیخ انصاری موجود است، نظر ایشان در این مسأله مانند دیگران است. احادی از فقهاء تحصیل استطاعت در باب حج را واجب نمی‌داند از جمله مرحوم شیخ انصاری.

راه حل آیت الله فاضل لنکرانی برای استطاعت طبق مبناي مرحوم شیخ

حالا بین شیخ و مشهور این نزاع هست. اینجا ولو اینکه شاید نه در کفایه و نه در بحث‌های دیگر این اشکال را ندیدیم عنوان کرده باشند و بخواهند مطرح کنند، فقط در مباحث اصولی والد بزرگوار ما این اشکال را خود ایشان عنوان کرده‌اند و راه حلی هم برای آن ذکر کرده‌اند (سیری کامل در اصول فقه، جلد 5). ایشان فرموده‌اند مرحوم شیخ باید اینطور جواب دهند که ما استطاعت را به عنوان قید برای ماده قرار می‌دهیم، اما این قیودی که مربوط به ماده است را به قید اختیاری و غیر اختیاری تقسیم می‌کنیم. قیود غیر اختیاری، مانند زمان و وقت از تحت اختیار مکلف خارج است و طبعاً تحصیل آن لازم نیست. اما در قیود اختیاری، مانند طهارت، ستر، استقبال و استطاعت، این قیود مربوط به واجب، بر دو نوع است:

1- شارع و مولا از اوّل که این قید اختیاری را برای واجب قرار داده، طوری قرار داده که تحصیل آن بر مکلف لازم باشد. مثلاً مکلف باید طهارت را تحصیل کند. حالا اینکه از چه راهی این را می‌فهمیم، مطلب دیگری است.

2- قیودی که اراده مولا اینچنین تعلق گرفته که اگر تصادفاً و اتفاقاً این قید حاصل شد، آن واجب باید اتیان شود. گویا مرحوم شیخ می‌خواهند بگویند استطاعت از این قبیل است، یعنی استطاعت شرط برای ماده است و مقدمه الوجود است. اما مرحوم شیخ باید بفرااید مقدمات وجودیه‌ای داخل در محلّ نزاع است که اراده مولا به حصول اتفاقی آن تعلق پیدا نکرده باشد. مثلاً در باب طهارت، مولا نفرموده اگر اتفاقاً متطهر شدي یا اگر تصادفاً ستر و لباس پیدا کردی یا اگر اتفاقاً رو به قبله ایستادی نماز بخوان. اینها از قیودی است که حصول اختیاری غیر اتفاقی برای مولا مطلوب و مراد است. اما در باب استطاعت از قرائن و شواهدی که داریم به این نکته می‌رسیم که اراده مولا به این تعلق پیدا کرده که اگر این قید واجب، اتفاقاً و تصادفاً حاصل شد، آنگاه واجب باید اتیان شود. در قید اختیاری مولا حصول غیر اتفاقی را اراده نکرده، بلکه حصول اتفاقی آن را اراده کرده است.

لذا در ذهن شما نیاید، حالا که مرحوم شیخ، استطاعت را قید برای ماده می‌داند نه قید برای هیئت، پس تحصیل استطاعت واجب است. خیر، تحصیل استطاعت به این بیانی که عرض کردیم واجب نیست. ثمرات آن در قیود دیگری که گفتیم و موارد دیگری که در بحث‌های آینده خواهیم گفت، روشن خواهد شد. بعداً که بحث واجب معلق را روشن کنیم، آنجا باید نظریه شیخ را در فرق بین واجب مشروط و واجب معلق ذکر کنیم و آنجا محصل نظر شیخ و ثمره بین نظر شیخ و دیگران ذکر می‌شود إن شاء الله.

این به عنوان یک نکته‌ای بود که تذکر آن در این قسمت بحث، لازم است. پس ما تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که قیود امکان رجوع به هیئت را دارد و رجوع به هیئت هم دارد و بحثی ندارد و حق با مشهور است و بعد از مرحوم شیخ نیز همه همین نظریه را اختیار کرده‌اند.

کلام محقق نائینی در دفاع از نظریه مرحوم شیخ و نظریه ماده منتسبه

مرحوم نائینی (قده) در اینجا نظریه‌ای دارند (أجود التقریرات، ج 1، ص 192) که ایشان فرموده: به نظر ما حق با شیخ انصاری است و قیود به هیئت بر نمی‌گردد بلکه به ماده بر می‌گردد. دلیل ایشان همان دلیل دوم از آن سه دلیل بود که قبلاً اقامه کردیم بر اینکه قیود به هیئت بر نمی‌گردد. ایشان می‌فرماید چون هیئت دارای یک معنای آلی و غیر استقلال‌ی است، قید نمی‌تواند قید برای هیئت باشد (که توضیح آن مفصلاً گذشت).

بعد می‌فرمایند، قید، قید ماده است، لکن به اینجا که می‌رسند می‌گویند نه ماده بما هی، بلکه قیود برمی‌گردد به ماده بما هی منتسبه.

ابتدا باید دید مراد مرحوم نائینی از «ماده منتسبه» چیست؟

فرموده‌اند گاهی یک شیء به صورت مطلق، متعلق نسبت طلبیه است، یعنی حج متعلق برای وجوب و طلب قرار می‌گیرد. این حج که متعلق برای طلب قرار گرفت، یعنی این ماده منتسب به طلب و وجود است. گاهی این نسبت طلبیه اطلاق دارد و گاهی مشروط به حصول قیدی در عالم خارج است. ماده عبارت از حج است. اگر طلب مولا به حج تعلق پیدا کرد، یعنی بین حج و طلب نسبتی تحقق پیدا می‌کند که به آن می‌گوییم نسبت طلبیه.

اولاً مرحوم نائینی می‌فرماید اگر قیدی در اینجا به نام استطاعت یا وقت وجود دارد، قید برای حج است در حالی که منتسب به طلب کننده است و یا منتسب به خود طلب است. در بعضی از تعبیرات منتسب علی الفاعل و در بعضی دیگر منتسب علی الوجوب است، فرقی ندارد. آنچه مهم است اینکه مقصود ایشان از اینکه می‌فرماید این قیود به ماده بر می‌گردد لا بما هی، بلکه به عنوان اینکه ماده منتسبه إلی الوجوب أو إلی الطلب، چیست؟

می‌فرماید یک فرض این است که می‌گوییم قید فقط به وجوب بر می‌گردد، این یعنی رجوع القید إلی الهيئة است. این وجوب که مدلول برای إفعال است مقید به این قید است و مادامی که این قید محقق نشده، این وجوب هم محقق نمی‌شود. فرض دوم - که ظاهر عبارت شیخ انصاری است - این قید به ماده بر می‌گردد نه به این عنوان که ماده متعلق برای طلب است، حج با قطع نظر از اینکه طلبی روی آن آمده این قید در آن دخالت دارد.

مرحوم نائینی یک فرض سومی را عنوان کرده و فرموده اگر بگوییم انتساب این ماده به این طلب و وجوب مقید است، اتصاف این ماده به این وجوب مقید است، یعنی خود حج مقید نیست، إتصاف الحج إلی الوجوب، نسبت طلبی بین حج و وجوب مقید است. یعنی حج فی حال کونه متعلقاً للوجوب، مقید شده است. استطاعت را قید برای ماده قرار دهیم به این معنا که لا بما هی، بلکه به عنوان اینکه انتساب به طلب دارد و متعلق نسبت طلبیه واقع شده است. این خلاصه فرمایش مرحوم نائینی است.

نقد محقق خوئی بر محقق نائینی

مرحوم محقق خوئی در حاشیه أجدود التقریرات دو اشکال بر مرحوم نائینی وارد کرده است.

اشکال اول: شما لفظ را تغییر داده‌اید و در حقیقت مطلب جدیدی نگفته‌اید. ماده بما هی منتسبه إلی الوجوب، همان هیئت است. نظر شما در حقیقت به نظریه مشهور بر می‌گردد که می‌گویند قیود، قید برای هیئت است. شما هم فرموده‌اید این ماده نه خودش، بلکه به عنوان اینکه انتساب به امر دارد و متعلق نسبت طلبیه واقع شده، این ماده‌ای که منتسب به نسبت طلبیه است، مقید به قید استطاعت است.

ایشان در اشکال اول می‌فرمایند این با حرف مشهور هیچ فرقی ندارد «لا مغایرة بینهما إلا بالفظ»، فقط تغایر آن لفظی است. مشهور هم که می‌گویند قید به هیئت بر می‌گردد، هیئت بدون ماده که نداریم، منتها وقتی قید به هیئت برگشت، یعنی وجوب فعلی این حج، مقید به استطاعت است. آنچه شیخ فرمود این است که بگوییم وجوب حج مقید نیست، خود حج مقید به استطاعت است، همانطور که خود حج مقید به زمان است. بنابراین می‌فرمایند مغایرت بین کلام شما و کلام مشهور لفظی است. اشکال دوم: فرموده‌اند حالا به تعبیر ما بر فرضی که بین این نظر شما و نظر مشهور اختلافی هم وجود داشته باشد، همان دلیل دومی که برای استحاله رجوع قید به هیئت آورده‌اید در اینجا جریان دارد.

عرض کردیم مرحوم نائینی دلیلش بر استحاله رجوع قید به هیئت این است که می‌فرمایند هیئت دارای یک معنای آلی غیر استقلالی است. این نسبت بین المادة و الطلب هم همینطور است. شما وقتی می‌گویید ماده بما هی منتسبه إلی الوجوب، شما این نسبت را مقید کرده‌اید، در حقیقت آنچه مقید شده؛ این نسبت است. این نسبت، معنای آلی دارد، و معنای آن استقلالی

نیست.

ما فرمایش مرحوم نائینی را عرض کردیم و این را هم اضافه کنیم که مرحوم نائینی می‌گویند اصلاً مقصود شیخ انصاری از اینکه قیود به ماده برمی‌گردد این است که ما بیان می‌کنیم، یعنی به ماده بما هي منتسبة الي الطلب برمی‌گردد، ولو اینکه ظاهر عبارت شیخ، از این کلام ما إيا دارد، اما مراد شیخ همین است که ما بیان می‌کنیم، و این را مؤید می‌آورند.

جلسات قبل عرض کردیم که مرحوم سید شیرازی که از تلامذه مبرز شیخ بوده، انتساب این نظریه (که قیود به ماده برمی‌گردد) به شیخ را منکر شده است. مرحوم نائینی هم همین حرف مرحوم سید شیرازی را نقل کرده و بعد گفته مراد شیخ انصاری همین است که ما بیان می‌کنیم.

پاسخ از دو اشکال محقق خوئی

اما این دو اشکالی که مرحوم آقای خوئی به استادشان مرحوم نائینی وارد کرده‌اند، وارد است یا نه؟

اشکال دوم قطعاً وارد نیست. زیرا ظاهر عبارت مرحوم نائینی این است که خود ماده مقید می‌شود اما بما هي منتسبة الي الطلب. مرحوم آقای خوئی وقتی کلام ایشان را نقل می‌کند، ایشان می‌گویند که اتصاف المادة مقید است، درحالی که مرحوم نائینی مرادشان این نیست، مقید، حج است. حج یک معنای آلی دارد، اما علاوه بر اینکه یک معنای آلی دارد، الان متعلق نسبت طلبیه قرار گرفته است. اگر مرحوم نائینی اینطور بیان کند که ماده در حالی که منتسب است و متعلق نسبت طلبیه است مقید است، این چه اشکالی دارد؟ این لازم نمی‌آید که بگوییم معنای حرفی مقید شده و شما به استادتان اشکال کنید که همان دلیل که دلالت دارد قید به هیئت بر نمی‌گردد، همان دلیل گریبان شما را می‌گیرد. خیر، ایشان صریح نظریه‌شان این است که ماده مقید، منتها می‌فرمایند که ماده لا بما هي هي، بلکه بعنوان اینکه متعلق برای نسبت واقع شده است.

اینجا دو فرض وجود دارد:

فرض اول: اینکه بگوییم این انتساب المادة الي الطلب مقید شده، اگر مرحوم نائینی این حرف را زده باشند این اشکال وارد است که شما اتصاف را مقید کرده‌اید و اتصاف یک معنای آلی دارد.

اما ایشان می‌گویند ماده مقید است. این ماده چه زمانی مقید به استطاعت است؟ مثلاً نائینی می‌خواهد این را بگوید که اگر از اول وجوبی به حج تعلق پیدا نمی‌کرد، حج قیدی بنام استطاعت نداشت، حج در چه ظرف و شرایطی مقید به استطاعت شده؟ فی حال کونه متعلقاً للطلب، یعنی مولا می‌گوید حالا که این حج متعلق طلب من قرار گرفت، من حجی را می‌خواهم که استطاعت داشته باشد. لذا قید، قید ماده است. پس ماده مقید است، نه اتصاف و انتساب. منتها ماده «لا فی جمیع الاحوال بل فی ظرف کونه متعلقاً للطلب»، در این ظرف عنوان مقید را دارد. لذا اشکال دوم ایشان بنظر می‌رسد که اشکال واردی نیست. در این قضیه بین فوائد الاصول و أجود التقريرات مقایسه‌ای بفرمایید، به نظرم در این مسأله فوائد الاصول دقیق‌تر وارد شده و آن را بیان کرده است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين